

برکات وجودی انسان کامل در نظام هستی

عقیله زینب^۱، طاهره رحمانی دهنوی^۲

چکیده

از آنجا که فیوضات و الطاف الهی همواره استمرار دارد، حضور انسان کامل نیز همواره تداوم خواهد یافت. در مقاله حاضر، پژوهش‌گر به معرفی مصداق حقیقی انسان کامل که در هر زمان امام معصوم علیه السلام می‌پردازد. وی با بهره‌گیری از منابع فلسفی، عرفانی، کلامی و مهدوی و با روش توصیفی، عقلی و برهانی، برکات وجودی امام عصر عجل الله تعالی فرجه مانند مظهریت ولایت تکوینی و تشریحی، واسطه بودن برای فیض الهی، عامل بقای عالم بودن و تربیت نفوس مستعد و... را بررسی می‌کند. کمال‌طلبی، یکی از ویژگی‌های فطری انسان است و به همین دلیل، خدای سبحان برای تکمیل و تربیت انسان، خلیفه و جانشین را به صورت انسان کامل قرار داد.

واژگان کلیدی: انسان کامل، ولایت تکوینی، ولایت تشریحی، واسطه فیض، بقای عالم، تربیت نفوس مستعد.

۱. مقدمه

خلقت نوع انسان برای این است که انسان کامل که غایت آفرینش است، ظهور یابد. هر چند پیدایش انسان در ظاهر، متأخر از عالم است، اما در باطن تقدم دارد. او تدبیر امور را بر عهده دارد و مظهر تمام اسما و کمال الهی و حلقه و اتصال حق و خلق است. از معماهای مربوط به نظام آفرینش که همواره ذهن بشر را به خود مشغول ساخته، شناخت آثار و برکات وجود انسان کامل است. برای اینکه تبیین روشنی از این مسئله ارائه شود، باید جایگاه و رابطه میان انسان کامل با خدا و مخلوق

۱. دانش‌پژوه کارشناسی کلام اسلامی از کشور پاکستان، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی علیه السلام العالمیه، قم، ایران.

۲. مدرس گروه علمی - تربیتی کلام اسلامی، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی علیه السلام العالمیه، قم، ایران.

را به تصویر کشید. حل این مسئله در گرو تبیین جایگاه و رابطه انسان کامل با خدا از یک طرف، و با نظام هستی از طرف دیگر است.

مقالات زیادی در رابطه با این موضوع نوشته شده از جمله نقش امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در عصر غیبت، نوشته محمد باقر منصوری و برکات و جودی حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در عصر غیبت، نوشته محمد نصیری. با وجود چنین مقالاتی، مقاله حاضر سعی کرده آثار و برکات وجودی امام را به عنوان انسان کامل و از نظر ارتباط آن با نظام هستی، بررسی کند.

۲. سیمای انسان کامل

انسان، در ذات خود کمال طلب است. بنابراین، خواسته یا ناخواسته و دانسته یا نادانسته به دنبال کمال مطلق است. به همین دلیل، خداوند برای تکمیل و تربیت انسان، خلیفه و جانشین را در زمین به صورت انسان کامل قرار داد. انسان کامل، یعنی انسان نمونه، انسان اعلی یا انسان والا. شناخت انسان کامل یا نمونه از دیدگاه اسلام، از آن نظر برای مسلمانان واجب است که مدل، الگو و سرمشق است. چون جوهر انسان فکر کردن است، انسان کامل، یعنی انسانی که در فکر کردن به حد کمال رسیده، یعنی جهان و هستی را آنچنان که هست، دریافت و کشف کرده است. (مطهری، ۱۳۷۷، ص ۱۸۳)

در قرآن و سنت، تعبیر انسان کامل نیست بلکه تعبیر مسلمان کامل و مؤمن کامل است، ولی به هر حال معلوم است که مسلمان کامل، یعنی انسانی که در اسلام به کمال رسیده و مؤمن کامل، یعنی انسانی که در پرتو ایمان، به کمال رسیده است. (مطهری، ۱۳۷۷، ۹۵-۹۶) سیمای انسان کامل در نگاه عرفا و فلاسفه، با تعبیرات مختلفی بیان شده که در ادامه به بعضی از آنها اشاره می‌شود.

۱-۲. سیمای انسان کامل در نگاه عرفا

اهل معرفت، برای رسیدن به مقام انسان کامل، اصلاح و تهذیب نفس و توجه به خدا را لازم می‌دانند. هر چه انسان بیشتر به خدای سبحان توجه کند و از غیر خداوند فاصله بگیرد و هر چه

بیشتر به معرفت نفس و تهذیب آن بپردازد و از سیر در آیات آفاقی و انفسی به خودشناسی و خداشناسی بار یابد، به مقام انسان کامل نزدیکتر می‌شود. کمال نهایی انسان از نظر عارف، رسیدن به حق سبحانه است. بنابراین، از دیدگاه عرفا، اگر انسان با برق عشق حرکت کرده و منازل را زیر نظر انسان کامل طی کند، به کمال نهایی می‌رسد، به طوری که پرده میان او و خدا برداشته شده و به مرکز جهان هستی می‌رسد. (صادقی اردکانی، ۱۳۸۳، ص ۲۸) چنین انسانی مظهر کامل همه اسما و صفات الهی شده و آیینهای می‌شود که ذات حق در او ظهور و تجلی می‌کند (مطهری، ۱۳۷۷، ص ۲۰۱).

ابن عربی در تعریف انسان کامل می‌گوید: «انسان کامل کسی است که به نظر عرفا، به عالی‌ترین مقامات معنوی رسیده، جامع جمیع عوالم الهیه و کونیه گردیده است و مجلای تمام‌نمای همه صفات و کمالات الهیه و خلیفه خداوند بر روی زمین و حجت اوست». (ابن عربی، ۱۳۷۵، ص ۳۷/۱-۳۸) عزیز الدین نسفی در توصیف انسان کامل می‌گوید: «انسان کامل آن باشد که در شریعت و طریقت و حقیقت تمام باشد. انسان کامل آن است که او را چهار چیز به کمال باشد. اقوال نیک، افعال نیک، اخلاق نیک و معارف». (نسفی، ۱۳۸۶، ص ۷۴)

عارف جامی می‌گوید: «مرتبۀ انسان کامل عبارت است از جمع جمیع مراتب الهی و وجودی، از عقول و نفوس کلی و جزئی و مراتب طبیعت تا آخرین تنزلات وجود و به لحاظ مشابهت این مرتبه با مرتبه الهیه، آن را مرتبه عمائیه نیز می‌گویند و فرق آن دو مرتبه، به ربوبیت و مربوبیت است. بنابراین، سزاوار خلافت حق و مظهر و مظهر اسما و صفات اوست». (جامی، ۱۳۷۰، ص ۶۳)

انسان کامل مولوی، انسانی است که همواره در مقام خلیفه‌اللهی است؛ زیرا مطهری از مظاهر اسما و صفات الهی است. در واقع، این نظر مولانا از آنجا سرچشمه می‌گیرد که وی فلسفه خلقت را بر اساس تجلی حق در عالم اعیان و موجودات تبیین می‌کند. (بشیری، ۱۳۸۹، ص ۱۳۰) نزد حافظ، انسان کامل کسی است که اولین گام خود را در راه یادآوری عهد مربوط به میثاق الست بردارد، هر چند که قدم برداشتن در این راه، مشکل می‌نماید، ولی او پس از دریافت این عهد الست، انسان را

به قبول امانت واداشته است (عمادی، ۱۳۷۰، ص ۹۸). حافظ، مرتبه انسان کامل را طبق تعریفی که جیلی از آن آورده است، مرتبه تجلی ذات الهی بر انسان می‌داند. حقیقت محمدیه نزد حافظ، مطلق انسان کامل است (عنافچه، مرادی، ۱۳۹۰، ص ۱۲).

۲-۲. سیمای انسان کامل در نگاه فلاسفه

بسیاری از فلاسفه، کمال انسان را به رشد عقلانی از طریق علم و تعقل دانسته و می‌فرمایند: «صیورۃ الانسان عالما عقليا مضاهيا للعالم العینی». (ملاصدرا، ۱۳۷۸، ۲۰/۱) افلاطون، از انسان کامل به عنوان فیلسوف یاد می‌کند (نصری، ۱۳۷۹، ص ۱۰۹). ارسطو، از انسان کامل به عنوان انسان بزرگوار یا فرزانه یاد می‌کند (نصری، ۱۳۷۹، ص ۱۲۲). فارابی، انسان کامل را رئیس مدینه فاضله می‌داند که برترین و کامل‌ترین انسان هاست و در این باره چنین می‌گوید: «ممکن نبود که هر انسانی که پیش آید و اتفاق افتد، رئیس اول مدینه بود، چه آنکه ریاست به دو امر تحقق یابد. یکی آنکه در فطرت و مهیا و آماده ریاست بود و دوم به واسطه هیئت و ملکه خاص ارادی مربوط به ریاست که برای کسی حاصل می‌شود که به طبع، منظور و مهیای ریاست بود» (جابری مقدم، ۱۳۸۴، ص ۴۰-۳۷).

صدرالمتألهین می‌گوید: «موضوع و هدف از خلقت انسان، همان خلیفه‌الله شدن است، یعنی مقصود اصلی از آفرینش تمام هستی و موجودات، انسان کامل است که همان خلیفه و جانشین خداوند است و صلاحیت خلافت و جانشینی خداوند و آبادانی دو جهان را جز انسان کامل، هیچ کسی ندارد و او آن انسان حقیقی است که مظهر اسم اعظم است». (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰، ص ۲۳۷) در جای دیگری می‌فرماید: «هدف از خلقت این عالم، برمی‌گردد به انسان و هدف از خلقت انسان این است که آدمی، به مقام و مرتبه عقل مستفاد برسد و مشاهده معقولات کند و به ملاء علی متصل شود. بدین صورت است که انسان از يك كرامت خاص برخوردار است و بالقوه، خلیفه خداست و مسجود ملائکه ارض و سماست». (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰، ص ۲۰۷) امام خمینی (ره) در بیان سیمای انسان کامل می‌فرماید: «انسان کامل، آینه حق نماست و خدای سبحان، ذات خود را در او می‌بیند. وی آینه شهود تمام عالم هستی نیز است» (موسوی خمینی، ۱۴۱۰ هـ.ق، ص ۵۹).

در بیانات علامه حسن زاده آملی آمده است: «انسان کامل، موجودی است که نه تنها علت ایجاد عالم، بلکه سبب بقای هستی نیز است و فیض الهی در پرتو چنین موجودی بر نظام عالم و آدم فرو می‌ریزد و زمین هیچ‌گاه بدون حجت حق نخواهد بود. در زمان حاضر، وجود مقدس امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ عهده‌دار چنین مقامی است. بنابراین، انسان کامل، عبدالله، عندالله و صاحب مقام ولایت، یعنی ولی الله است. راسخ در علم و خازن و منبع علم لدنی، ینبوع حکم و زارع قلوب و شوراننده دفاين عقول و امین الله است و زمین هیچ‌گاه از وجود چنین انسانی خالی نخواهد بود».

(حسن زاده آملی، ۱۳۸۳، ص ۶۴)

۲-۳. انسان کامل مظهر ولایت تکوینی و تشریحی خداوند

ولایت، در لغت از ماده ولی است که با کسر واو در معنای امارت و تولیت و مدیریت و با فتح واو، به معنای محبت و نصرت ربوبیت آمده است. (طریحی، ۱۳۷۵، ۵۵۳/۴؛ ابن منظور، ۱۴۰۸ هـ.ق، ۴۰۵/۵؛ راغب اصفهانی، ۱۳۲۴، ص ۵۳۳) همچنین به معنای قرب، اتصال و پیوند دو شیء است. از پیوند دو شیء، ولایت پدید می‌آید. حقیقت ولایت، سرپرستی و تصدی امر است (راغب اصفهانی، ۱۳۲۴، ص ۵۳۳).

ولایت در اصطلاح، دو معنا دارد. یکی ولایت تکوینی و دیگری ولایت تشریحی. ولایت تکوینی، ولایتی است که بنده‌ای از بندگان خدا، خواه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باشد و خواه امام و یا شخصی دیگر، بر اثر عبودیت و بندگی، تکامل روحی پیدا کرده و بر جهان خارج از خود تسلط پیدا می‌کند. (سبحانی، ۱۳۸۹، ص ۷) بنابراین، ولایت تکوینی از مراحل کمال روحی و وجودی است که اثر آن، سلطه بر عالم کون و جهان هستی است (همتی، ۱۳۶۳، ص ۱۷۰).

پس انبیا و ائمه، با دستیابی به ولایت تکوینی حضرت سبحان، تمام موجودات و نظام هستی را تحت امر خود داشته و عالم خلقت تحت فرمان آنها بود. (سبحانی، ۱۳۸۵، ص ۷۶) ولایت تشریحی، مقام و منصبی قانونی است که خداوند به فردی به عنوان مقامی رسمی می‌دهد. به عبارت دیگر، ولایت تشریحی منصبی قراردادی است که خداوند به گروه برگزیدگانی از انسان‌ها به دلیل شأن

اجتماعی یا دینی آنان مانند مقام نبوت یا امامت یا... می‌دهد که ریشه در تسلط آنان بر جهان خارج داشته و نشانه اراده تشریحی خداوند است (سبحانی، ۱۳۸۵، ص ۱۷).

حقیقت ولایت این است که زمام یک چیز در دست شخصی باشد. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام ولایت و سرپرستی معنوی دارند و حاکمیت درونی بر همه امور تکوینی و تشریحی. همان‌گونه که در امور تکوینی واسطه فیض هستند، در امور تشریحی نیز این سمت را دارند، پس آنها در امور تکوینی و تشریحی واسطه هستند. (صادقی و رکعی، ۱۳۹۲، ص ۸-۹) زمام اصلی ولایت تشریحی در اختیار صاحب ولایت تکوینی است، یعنی ولایت تشریحی، در اصل، از آن پروردگاری است که ولایت تکوینی بر عالم دارد و بالعرض، از آن کسانی است که خداوند به صورت مستقیم و غیرمستقیم، برای آنها ولایت جعل کرده باشد و این ولایت، به انبیا عَلَيْهِمُ السَّلَام و پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام داده شده است. ولایت از طرف خداوند، فیض عظیم است و به واسطه‌ای نیاز دارد که اهلیت قبول این فیض را داشته باشد و آن نیست مگر نفوس قابلی که صلاحیت پذیرش وحی، هدایت، ولایت، تبلیغ و تعلیم آن به بشر را داشته باشد؛ زیرا انسان به تنهایی قدرت درک معارف الهی، بدون واسطه تعالیم آسمانی را ندارد، چون عقل، تنها چراغ راه است، در صورتی که راه به او نشان داده شود، انسان را به منزل مقصود می‌رساند.

عقل به تنهایی نمی‌تواند راه اصل را کشف کند و اگر نیز قدرت کشف راه را داشته باشد، ممکن نیست که ضمانت بر استقامت در راه را به انسان بدهد. برای همین است که عقل، به امداد غیبی و توجیه نیاز دارد، همان‌گونه که چراغ به روغن نیاز دارد تا بتواند نورافکنی کند. این واسطه تشریح، در شخص رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به عنوان مرتبه کامل ولایت و رسالت، متبلور شد. (رضوانی، ۱۳۸۶، ص ۵۹) برخی می‌پندارند که تجلی انوار درخشان ولایت و امامت در تکوین و تشریح، در وجود مقدس حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، از تابش خورشید روشن تر است. بنابراین، کسی را مجال انکار در استمرار عهد امامت و مقام نبوت درباره امام زمان عَجَلُ اللهُ إِلَيْهِ نیست.

سلسله درخشان امامت و ولایت، اگرچه از ابراهیم خلیل تا وجود مبارک خاتم انبیا حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ استمرار داشته، اما با ارتحال وجودش، این سلسله نیز پایان یافت و بشر از آن پس از هر

ولایی رها شد. این پندار خطاست؛ زیرا جانشینان انبیا، به ویژه امامان معصوم علیهم السلام از ذریه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اگرچه پیامبر نیستند، اما حضور پیامبرگونه دارند. به آنان وحی تشریحی نمی شود تا حکم تازه ای بیاورند. امام علیه السلام از مقام و جایگاه ولایت، کار پیامبرانه می کند، چون ولایت باطنی انبیا علیهم السلام در امام معصوم علیه السلام نیز حضور و ظهور دارد. این ولایت، نه تنها ولایت معنوی بر محور قرب فرائض و نوافل است، بلکه همان ولایت تشریحی و سرپرستی است که هرگز زوال نمی پذیرد. (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۵۹)

وجود پر برکت پیامبر صلی الله علیه و آله نه تنها برای این کره خاکی، رحمت، عزت و نعمت است، بلکه برکات وجودی اش برای همه جهانیان و در همه کرات، ساری و جاری است و همگی از وجود او و نایب معصومش بهره می گیرند. گاهی به این نعمت بزرگ الهی توجه دارند و گاهی بدون توجه، بهره تکوینی می برند. مانند بهره گیری مردم و دیگر موجودات از گرما، حرارت، نورانیت، جاذبه و دافعه خورشید و (زمانی، ۱۳۸۷، ص ۲۷۶-۲۷۸) این سلسله، پس از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با وجود مقدس امام علی علیه السلام آغاز و به وجود مبارک امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیه ادامه می یابد (آملی، ۱۳۸۳، ص ۵۹).

علامه طباطبایی در تفسیر آیه ۸۲ سوره یس می فرماید: «مقام امر، مقام کن فیکون است، یعنی امر خداوند این گونه است که هرگاه چیزی را اراده کرد که بشو، مثل این است که بگویند، ایجاد شود». با توجه به این آیه، علامه طباطبایی می گوید: «امام، هدایت به امر می کند. مقام در هدایت انسان ها، مقام کن فیکون، یعنی مقام تحقق و ایجاد بدون زمان است. همان طور که در آیه ۵۴ سوره اعراف می فرماید: «الْأَلَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ»، یعنی خداوند را هم ایجاد زمانمند است که به آن خلق گویند و هم ایجاد بی زمان که به آن امر گویند. امام هم که خلیفه خداست، مظهر خلق و امر خداست، یعنی هم ولایت تشریحی و هم ولایت به امر یا ولایت تکوینی دارد. شریعت خدا را برای شما تبیین می کند و با نظر به جان شما، جانتان را با تجلی فیض الهی تغییر می دهد». (طاهرزاده، ۱۳۸۹، ص ۱۳۰)

انسان کامل و خلیفه و امام هر عصری، به تنهایی مظهر همه اسماء و صفات حق است، یعنی مظهر اسم جامع الله است که این اسم به تنهایی همه اسماء و صفات را دارد و حاکم بر همه آنهاست. بنابراین، در تکوین و تشریح، ولی و رب همه موجودات جهان است. امام، حاکم و متصرف واقعی در جهان هستی است و ولایت ظاهری امامان عَلَيْهِمُ السَّلَام مظهري از ولایت باطنی آنهاست. بنابراین، امام در عالم تکوین و تشریح، نقشی اساسی و حقیقتی عینی است. (ایزی و قباریان، ۱۳۹۴، ص ۲۰)

انسان کامل که خداوند را در جمیع مظاهر اسماء و صفات می‌شناسد، ولایتش دامنه ولایت‌الله است که ولایت صورت دین، فصل مقوم دین است. (طباطبایی، ۱۳۸۹، ص ۳۲۱-۳۲۴) حضور تربیتی حجت و حاکمیت امام عَلَيْهِمُ السَّلَام در میان اجتماعات، یکی از آثار وجودی اوست. باید گفت که دو جریان، به وجود حجت و خلیفه خدا در زمین بستگی دارد؛ یکی سامان داشتن کائنات ارض و دیگری سامان یافتن اجتماعات بشری.

جریان نخست، به تداوم نظم و تکوین در جهان مربوط بوده و جریان دوم، به سامان یافتن زندگی و حرکت انسان مربوط است. به تعبیر دیگر جریان اول، به ولایت تکوینی و جریان دوم به ولایت تشریحی مربوط است. مشخص است که جریان نخست، اصل است و مقدم و اگر در زمان‌هایی، جریان دوم که فرع است و موخر، نسبت به جریان اول قابل اجرا و انفاذ نبود، جریان نخست، برپا و استوار خواهد بود و جز این نتوان بود. بنابراین، غیبت در مورد حضور کائناتی امام عَلَيْهِمُ السَّلَام هیچ مفهومی ندارد. (حکیمی، ۱۳۸۱، ص ۱۸۸) همانگونه که وضعیت موجودات این جهان طوری است که تک تک گیاهان و حیوانات و دیگر موجودات این جهان از حرارت و نور بهره می‌گیرند، وضعیت انسان‌ها در جهان نسبت به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در زمان حضور و غیبت، به همین صورت است (زمانی، ۱۳۸۷، ص ۲۷۶).

در توقیع امام عصر عَلَيْهِمُ السَّلَام به محمد بن سعید مجری آمده است: «و اما چگونگی بهره‌برداری از من در زمان غیبت، همچون بهره‌برداری از وجود آفتاب است. آنگاه که ابرها آن را از دیدگان پنهان سازند، من امنیت را برای زمینیان به ارمغان می‌آورم، همان طور که ستارگان چنین نقشی را دارند. از

آنچه به شما ربطی ندارد، آنقدر سؤال و پرسش نکنید و برای دانستن چیزهایی که به اندازه لازم به شما گفته شده است، خود را به زحمت بندازید و برای تعجیل فرج من زیاد دعا کنید؛ زیرا گشایش و فرج شما در آن است. سلام و درود بر اسحاق بن یعقوب و کسانی که هدایت الهی را دنبال می‌کنند.» (طوسی، ۱۴۲۵، ص ۲۹۳)

عمده‌ترین فایده وجود حجت، آثار ولایت تکوینی اوست. حجت و ولی باید از نظر پیوست‌های درونی نظام حکیمانه آفرینش باشد؛ زیرا مبنای عالم هستی چنانکه بر اسباب و وسایط است، به وجود انسان کامل نیز متکی است و در همه جهان تشکیل حکومت حقه در اثر وجود اوست. (حکیمی، ۱۳۸۱، ص ۱۸۵)، ولی یکی از اسمای الهی است و چون اسماء الله باقی و دائم‌اند، انسان کامل که مظهر اتم و اکمل اسمای الهی است، صاحب ولایت دائمی است و می‌تواند به اذن او، در ماده کائنات تصرف کند و قوای ارضی و سماوی را تحت تسخیر خویش درآورد (اسفندیاری، ۱۳۹۳).

۲-۴. واسطه فیض بودن انسان کامل

خداوند متعال، مبدأ هستی و فیاض مطلق است که فیض از آن مبدأ ناشی می‌شود و تنها به وسیله واسطه فیض به جهان هستی و انسان‌ها می‌رسد و آن واسطه فیض، انسان کامل و قابلی است که علاوه بر توانایی و قابلیت، صلاحیت دریافت و پرداخت را دارد. یکی از برکات وجود انسان کامل، وساطت ایشان در فیض است.

فیض در لغت به معنای فزونی (فراهیدی، ۱۴۱۰، ۶۵/۷) فوران، دفع و سرریزی است. (ابن منظور، ۱۴۰۸، ۲۵۰/۱۱) این واژه در معنای جود و بخشش نیز به کار رفته است (راغب اصفهانی، ۱۳۲۴، ص ۶۴۸). فیض در اصطلاح دو کاربرد دارد. یکی به معنای اسم مصدر و حاصل کار است. مانند خلق، که به معنای مخلوق است، و دیگری صفت فعل خدا و به معنای آفریدن و وجوددادن است. در فلسفه و عرفان، فیض به فعل فاعلی گفته می‌شود که همیشه و بدون عوض و غرض در جریان است. چنین فاعلی دارای وجود ازلی و ابدی است (صلیبا، ۱۳۶۶، ص ۵۰۸). در عرفان، برای فیض در معنای دوم، دو مرتبه و مقام گفته شده است. فیض اقدس، یعنی ثبوت الاشیاء فی علم الله تعالی

و فیض مقدس، یعنی وجود تلک الماهیات فی الخارج بافاضه الوجود علیها (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ۳۵۴/۲). واسطه فیض، که یکی از آثار وجودی امام علیه السلام است، یعنی به برکت وجود او، عالم هستی برقرار بوده و به حیات خود ادامه می‌دهد و چنانچه زمانی بیاید که امام نباشد، نظام دنیا دگرگون شده و پایان حیات بشری و عالم ماده فرا می‌رسد.

وساطت فیض به چند صورت قابل تفسیر است:

- خلق موجودات و فیض الهی به آنان، از طریق حجت خدا تحقق می‌یابد. به صورتی که برای امام، نوعی نقش فاعلیت در وجود لحاظ شود.
- پیدایش جهان به دلیل وجود آنان است و با خلقت آنان، امکان وجود برای سایر موجودات نیز فراهم می‌شود.
- با وجود امام معصوم علیه السلام هدف از خلقت انسان و جهان تحقق می‌یابد و تا هدف قابل تحقق است، آفرینش و ادامه حیات موجودات معنا دارد.

یکی از براهین فلسفی بر ضرورت عقلی امامت، لزوم واسطه فیض است. هدف غایی نفس انسانی، رسیدن به کمالات ماوراءالطبیعه و اتصال به عالم غیب و تخلیق به اخلاق الله است. طریق وصول به این کمالات، همان صراط مستقیم است که توسط شرایع آسمانی ارائه شده است. از طرفی پیمودن صراط مستقیم، بدون راهنما امکان ندارد. از سوی دیگر، کسی می‌تواند در این مسیر راهبری را به عهده گیرد که خودش این راه را رفته و به هدف نهایی رسیده باشد. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۱، ص ۱۴۵) امام، به فتوای عقل کسی است که در متن صراط مستقیم باشد، بلکه به تحقیق بیشتر و بهتر وجود امام که انسان کامل است، خودش صراط مستقیم است (طوسی، ۱۳۷۴، ص ۱۲۸).

۲-۴-۱. برهان واسطه فیض

- خالق بیگانه هستی در نهایت تنزه، تقدس، فوق تجرد و بی‌نهایت است؛
- عالم و به ویژه طبیعت، مرکب و در فرود و محدودیت است؛

- خدا خالق فیاض است، پس هستی، پیوسته و بدون دریافت عوض و بدون غرض زاید، از او می جوشد؛

- از خالق یگانه مجرد بسیط، مباشر تنها یک معلول و یک مخلوق، شایستگی صدور را دارد؛
- بر اساس قاعده سنخیت میان علت و معلول، این نخستین صادر در میان دیگر مخلوقات، بیشترین نزدیکی را به خالق دارد؛

پس نظام خلقت، از یک واسطه بی نظیر آغاز شده است. (لطیفی، ۱۳۸۷، ص ۶۵-۶۶)
حقیقت ولایت مطلقه، همان فیض است و واسطه رسیدن فیض به دیگر کائنات، نفس ولی مطلق، دعای مشیت و مبدأ سریان فیض الهی است و سرچشمه فیضان جود وجود و دیگر فیوضات است به موجوات. بنابراین، نفس ولی، یعنی پیامبر یا امام، صاحب چنین مرکزیتی است در بطن هستی و ملکوت او، معبر تداوم هستی و ضیضان وجود و تسلسل آفرینش وجود است. (حکیمی، ۱۳۸۱، ص ۱۸۰)

انسان کامل، خلیفه الله و حامل امانت الهی و واسطه فیض باری تعالی و قلب عالم و مطاف عرشیان و مظهر تمام نمای اسماء حسناى الهی، بلکه خود اسم اعظم بوده و تنها اوست که اجازه ورود به دایره وصف خدای سبحان و حق توصیف ذات حق تعالی را دارد. عالم (هستی) به حقیقت انسان کامل، قائم است. (آملی، ۱۳۸۲، ص ۳۰-۳۱) و چون امام، واسطه فیض بین عالم هستی هست، هیچ تفاوتی بین حضور و غیبت او ندارد.

شیخ طوسی در کتاب خود چنین تعبیر می کند: «اگرچه بر شما لازم نیست که علت و فلسفه غیبت امام عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ السَّمَوَاتِ یا آنچه که می تواند علت آن باشد را بیان کنید، ولی برای اینکه دلیل و برهان شما روشن تر و بلیغ تر شود می گوییم، از عللی که سبب غیبت امام عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ السَّمَوَاتِ شده، ترس حضرت برای حفظ جانشان بود. حفظ جان امام عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ السَّمَوَاتِ بر همه، حتی خود ایشان هم واجب است؛ زیرا واسطه فیض الهی است، پس نه به خاطر خودشان، بلکه به خاطر حفظ مصالح کلی دین، جانشان باید حفظ شود و اینکه ستمگران با ایجاد رعب و وحشت، ایشان را از تصرف در آنچه خداوند تدبیر و تصرف در

آن را برای او قرار داده بود منع کردند و انجام وظایف امامت را به ایشان ندادند. بنابراین، وقتی بین حضرت و مقصود و هدفش، یعنی انجام مأموریت امامت، حائل شدند، وظیفه قیام به امر امامت هم از ایشان ساقط شد و وقتی که بر جان خودش ترسید، غیبتش واجب شد. درست مثل پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که گاهی در شعب ابی طالب و گاهی در غار ثور، که دلیلش هم فقط ترس از آزار حضرت بود، مخفی شدند» (طوسی، ۱۳۷۴، ص ۲۰۴).

واسطه فیض در ابتدای وجود و اول ظهور، حقیقت انسان کامل است و چون فیض توسط او به اشیاء می‌رسد، واسطه در تدبیر نیز اوست و همین انسان است که در مقام قوس صعود نیز قافله سالار وجود است و به تبعیت او، اشیاء به حق اول متصل می‌شوند و قیامت هر شیء، بر جوع مظهر کامل به غیب وجود قائم می‌شود. (کاشانی، ۱۳۷۵، ص ۴۴) پس امام عَلَيْهِ السَّلَام در زمان غیبت، واسطه فیض است بر کائنات، چنانچه آثار ربوبیت بر ساکنان خاک به واسطه عنایت و رابطه حمایت او می‌رسد (عاملی، بی تا، ص ۴۳۰).

وجود پرپرکت امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام در همه اعصار، واسطه فیض الهی است. ایشان، مجرای رسیدن رحمت واسعه حق به همه موجودات و آفریدگان و انسان کامل، ذخیره عالم هستی و آخرین واسطه فیض است.

۲-۵. هدایت انسان‌ها توسط انسان کامل

جامعه انسانی در حرکت تکاملی خود، اهداف و غایاتی دارد که جامع همه آنها، تأمین سعادت فردی و اجتماعی انسان است. (امامی کاشانی، ۱۳۸۷، ص ۲۲۵) تربیت مردم و هدایت انسان‌ها، مهمترین مقدمه رسیدن به هدف نهایی آفرینش بوده و اهمیت بسیاری دارد و با در نظر گرفتن آن، اهمیت مسئله را خوب درک می‌کنند که خداوند، هر کاری را که موجب رسیدن به هدف نهایی باشد، انجام می‌دهد. بنابراین، این نتیجه به دست می‌آید که خداوند برای رسیدن انسانیت به سرمنزل کمال نهایی، برنامه‌ریزی کرده و مقدماتش را فراهم می‌کند (صدر، ۱۳۸۲، ص ۲۵۰).

خداوند متعال، پیامبران را یکی پس از دیگری، نزد مردمان فرستاد تا مکتب معرفت که برآورنده نیاز اساسی آدمیان است در طول تاریخ، پایدار و برقرار بماند و در فواصل زمانی میان بعثت یک پیامبر تا پیامبر دیگر، ادامه وظایف آنان را بر عهده اوصیای آنان نهاد و سرانجام پس از رحلت آخرین پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پیگیری وظائف او بر عهده عترت پاک معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام قرار گرفت تا همراه قرآن کریم، شعله هدایت را همچنان فروزان نگاه دارند و بشریت را از سقوط در ظلمت جهالت و بیراهه رفتن حفظ کنند. (امامی کاشانی، ۱۳۸۷، ص ۲۲۵)

همیشه باید بین انسان‌ها فرد ممتازی باشد که تمام کمالات ممکنه انسانیت در او تحقق یافته و در صراط مستقیم دیانت قرار گرفته باشد. اگر چنین انسان کاملی از میان انسان‌ها برود، انسانیت بی حجت و بی‌غایت می‌شود؛ زیرا بین مراتب صراط و احکام، ارتباط عمیقی است که تقطیع آن، امکان‌پذیر نیست. احکام و قوانینی که از جانب خداوند متعال به منظور هدایت انسان‌ها نازل شده، باید همیشه در بین آنها ثابت و محفوظ بماند. این در صورتی محقق می‌شود که انسان کامل در جامعه باشد (امینی، ۱۳۸۰، ص ۷۹). ولایت، باطن نبوت است و نبوت از دو زاویه دیده می‌شود. یک روی آن با خالق و روی دیگر آن با مخلوق است. روی اول، مقام تقرب و عبودیت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است و روی دوم، هدایت انسان‌هاست. امامت، نمایان‌گر ولایت و باطن نبوت است. از دیدگاه قرآن، امام باید حقیقت‌علیای شریعت باشد و استعداد ملکی انسان، در سایه تربیت معنوی ائمه از مرحله قوه به مرحله فعل درمی‌آید (امامی کاشانی، ۱۳۸۷، ۱/۲۲۶).

ابو اسحاق ثقلبی در تفسیر آیه هفتم سوره رعد، حدیثی از ابن عباس نقل می‌کند که می‌گوید: «چون این آیه نازل شد، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دست خویش را بر سینه نهاد و فرمود انا المنذر. هشداردهنده منم. سپس دست بر شانه علی نهاد و فرمود فانت الهادی یا علی، بک بیهتدی المهتدون من بعدی؛ تو ای علی، راهبر و راهنمایی و پس از من، مؤمنان به وسیله تو هدایت می‌شوند». (الثعلبی، ۱۴۲۲، ۵/۲۷۲)

بنابراین، امام علی عَلَيْهِ السَّلَام هادی است و وصی امام علی عَلَيْهِ السَّلَام نیز هادی دیگری است؛ زیرا امت اسلام در هر عصر و زمان، به یک هادی و رهبر نیازمند است (امامی کاشانی، ۱۳۸۷، ۱/۲۲۶). متکلمان امامیه در اثبات

ضرورت وجود امام در هر زمان، به ادله عقلی متعددی مانند قاعده لطف، استناد کردند. حاصل برهان لطف چنین است که:

- وجود امام لطف است؛

- لطف بر خداوند واجب است.

پس باید در هر زمانی، امامی برای هدایت انسان‌ها وجود داشته باشد. (حلی، ۱۳۷۵، ص ۱۸۱) بر اساس قاعده لطف، لزوم استمرار ولی الله و پیشوای الهی که تداوم بخش وظایف انبیای الهی است، ثابت می‌شود (لطیفی، ۱۳۸۷، ص ۳۷)، اما نحوه حضور امام، به اوضاع و احوال جامعه انسانی بستگی دارد؛ زیرا اگر شرایط لازم برای حضور امام عَلَيْهِ السَّلَام مهیا باشد، امام در جامعه، حضوری آشکار خواهد داشت، ولی اگر چنین شرایطی آماده نبود، امام عَلَيْهِ السَّلَام مستور خواهد شد (رضوی، ۱۳۸۴، ص ۷۱).

امام علی عَلَيْهِ السَّلَام در طول زندگی خود، هادی بود و از آن پس امامانی که بعد از او آمدند، همگی مصداق‌های آیه ۷ سوره رعد و سخن رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هستند و بر این اساس، امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام تنها مصداق این آیه در روزگار حاضر و در آینده است. (امامی کاشانی، ۱۳۸۷، ۲۲۶/۱)

هدایت‌های معنوی و باطنی امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام به برخی از افراد شایسته، همواره در طول تاریخ تجربه شده است. هدایت در زمان حضور ظاهری امام عَلَيْهِ السَّلَام به صورت آشکار صورت است، ولی غیبت امام، هرگز این وظیفه مهم را ساقط نخواهد کرد. او با تأثیر بر قلب انسان‌های لایق، آنچه را لازم است در جوامع انسانی القا می‌کند. (سلیمیان، ۱۳۸۵، ص ۷۹) امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام به عنوان انسان کامل، هر موجودی را به کمال می‌رساند، هر چند که در مقام غیب باشد و حضور مستقیم در عرصه جامعه انسانی، به ظاهر نشان نمی‌دهد. آن حضرت در عصر غیبت، به انسان کمک می‌کند تا استعدادهای خود را با بهره‌گیری از آموزه‌های الهی سامان داده و آنها را آشکار کند. در اندیشه‌های شیعی و بر پایه آموزه‌های قرآنی و روایی معتبر، انسان کامل، هدایت جامعه انسانی را در هر حال در دست دارد. پس امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام جامعه بشری را چنان هدایت و راهنمایی می‌کند که در نهایت، به هدف اصیل خود برسد. این هدایت به صورتی است که برخی از افراد به طور مستقیم و غیر

مستقیم، جامعه را بر پایه دستوره‌های آن حضرت، مهار و هدایت کرده و از راهنمایی او برخوردار می‌شوند (منصوری، ۱۳۹۰).

۲-۶. تربیت نفوس مستعد توسط انسان کامل

پروردگار انسان، الله و انسان کامل، مظهر الله است. حال اگر انسان از مظهر الله در مقام انسانی غافل شود و بخواهد از طریق مظهر دیگری به رب العالمین توجه کند، به هدایت حقیقی نرسیده است. اگر انسان بخواهد تحت تربیت الله قرار گرفته و تمام ابعادش تربیت شود، باید خود را تحت تربیت انسان کامل قرار دهد. آن ذات مقدسی که ظرفیت پذیرش همه اسماء الهی را داشت، همه اسماء را گرفته است. (طاهرزاده، ۱۳۸۹، ص ۱۷۹)

امام معصوم علیه السلام ولایت و مسؤلیت‌های مختلفی دارد که مهمترین آن، ولایت هدایت و نفوذ و پرورش معنوی است که در سایه یک دولت کارآمد و کمال‌گرا، بهتر جلوه می‌یابد. هدایت معنوی و اختیارات ویژه و قدرت و نفوذ و سلطه، ولایت خاصی است که به وسیله آن، احیای دل‌های مرده و زنگارگرفته و پرورش قلوب و هدایت معنوی انسان‌ها برای امام علیه السلام امکان‌پذیر می‌شود. این بعد از ولایت، اهمیت خاصی در نظام امامت دارد. سایر ولایت‌ها و اختیارات برای تقویت این بعد از ولایت است تا جان‌های مرده و وجدان‌های خفته بیدار شده و جامعه، روح و حیات نوینی پیدا کند. (کارگر، ۱۳۸۷، ص ۲۲۵)

پیشوایان معصوم علیهم السلام، معلمان و مربیان اصلی انسان‌ها هستند و مردم همواره از زلال معارف ناب آن بزرگواران بهره‌ها برده‌اند. در زمان غیبت نیز اگرچه دسترسی مستقیم و استفاده همه‌جانبه از امام عصر علیه السلام ممکن نیست، ولی آن معدن علوم الهی به راه‌های مختلف، از مشکلات علمی و فکری گره می‌گشاید. امام علیه السلام از راه باطن، بر نفوس افراد اشراق دارد و آنها را هدایت و تربیت می‌کند. با الفاهای نیکو و با نگهداشتن‌های باطنی، راه برخی از افراد را تغییر داره یا آنها را در راه صحیحی که دارند، استوار و ثابت‌قدم می‌دارد. (سلیمیان، ۱۳۹۰، ۶۱/۲)

برای انجام این مأموریت الهی، گاهی آشکارا و بی‌پرده، با انسان‌ها ارتباط برقرار می‌کند و با گفتار و کردار زندگی‌ساز خود، راه سعادت آنها را نشان می‌دهد و زمانی دیگر با استفاده از قدرت ولایت خود، که نیروی غیبی و الهی است، در قلب‌ها اثر می‌گذارد و با توجهی ویژه، دل‌های آماده را به خوبی‌ها و زیبایی‌ها مایل کرده و راه رشد و کمال آنها را هموار می‌سازد و فرد و جامعه را در سیر تکامل قرار می‌دهد. آنها که شایستگی‌های لازم را داشته باشند، تحت تربیت ویژه امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف برای حضور در رکاب آن حضرت آماده می‌شوند و این یکی از برنامه‌های امام غایب عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است که به برکت وجود او انجام می‌شود. (بالادستیان، حائری پور و یوسفیان، ۱۳۸۵، ص ۹۲) بر خلاف تصور عده‌ای که گمان کرده‌اند رابطه امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف با مردم در زمان غیبت به طور کلی قطع می‌شود، حق این است که در عصر غیبت، رابطه آن حضرت به طور کلی قطع نشده، بلکه طبق آنچه از مجموعه روایات استفاده می‌شود، عده‌ای از نفوس قابل و مستعد، از نور وجود آن حضرت استفاده برده و به حق گرویده‌اند.

پرفسور هانری کرین، استاد دانشگاه سوربن پاریس می‌گوید: «به عقیده من، مذهب تشیع، تنها مذهبی است که رابطه هدایت الهی بین عالم انسانیت و خداوند را به طور مداوم حفظ کرده و ولایت را به طور زنده تا روز قیامت ثابت و مستمر نگه داشته است؛ زیرا بیهود، نبوت را که رابطه‌ای بین خداوند و عالم انسانیت است، در حضرت موسی علیه‌السلام ختم کرده و اعتقاد به نبوت حضرت عیسی علیه‌السلام و حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ندارد و آن رابطه را بعد از حضرت موسی علیه‌السلام قطع شده می‌داند و نصاری نیز بر حضرت عیسی علیه‌السلام توقف نموده‌اند. همچنین اهل سنت از مسلمین، این رابطه را قطع کرده و بعد از ختم نبوت، اعتقاد به این رابطه ندارند، اما مذهب تشیع، تنها مذهبی است که معتقد به ختم نبوت در پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است، ولی ولایت که رابطه هدایت و تکمیل است را بعد از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بین انسان و خداوند قطع نمی‌داند. (رضوانی، ۱۳۸۶، ص ۲۷-۲۸)

امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف مربی تمام هستی و عهده‌دار هدایت و تربیت نفوس مستعده است. هر هدایت و تربیت حقیقی که در عالم صورت می‌بندد، از معدن نور ولایت مهدوی سرچشمه می‌گیرد. وقتی که سالک، خالصانه در مسیر طهارت و نورانیت پای گذاشته و در پیروی از فرامین ولایت و امامت

استقامت ورزد، به تدریج با یافتن ظرفیت و لیاقتی ویژه، مشمول عنایات خاص امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می شود تا در سایه نور ولایت، رهپوی صراط هدایت شود و به قرب حق و سعادت دست یابد.

(حیدری کاشانی، ۱۳۸۶، ص ۵۱)

۲-۷. انسان کامل؛ عامل بقای عالم

فیض خداوند، از مجرای انسان کامل، به ماسوا می رسد؛ زیرا انسان کامل، مظهر اتم الهی و برترین مخلوق و نزدیکترین آنها به حق تعالی است. انسان کامل، خلیفه خداست و تدبیر امور خلق را بر عهده دارد. خلقت انسان به این دلیل است که در عالم، به خلیفه خدا نیاز داشته و قوام و پابرجایی موجودات، به او وابسته است. یکی از آثار وجودی امام عجل الله تعالی فرجه الشریف چه ظاهر و چه امام غائب، این است که به برکت وجود ایشان، عالم هستی برقرار بوده و به حیات خود ادامه می دهد. (یوسفیان، ۱۳۹۵)

عالم، خیمه ای است که عمودش، امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است. خیمه برای پابرجایی، نیازمند عمود است؛ زیرا امام عجل الله تعالی فرجه الشریف مظهر اسم حقیقی است که قیوم است و مظهر اسم قیوم، به تبع ظاهر خود، قیوم است (علی پور، ۱۳۸۵، ص ۱۹۷).

برای اثبات واسطه گری انسان کامل در بقای عالم، می توان استدلالی را با تأکید بر آیه ۲۹ سوره الرحمن اقامه کرد: «كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ؛ او هر روز در شأن و کاری است». مراد از شأن خدا، اسماء و صفات الهی است که به اشکال و صورت های مستمر، تجلی و تداوم می یابد.

- انسان کامل در خود، اسماء و صفات الهی را به طور کامل به ظهور و بروز رسانده است؛ (نسفی، ۱۳۸۶، ص ۱۱)

- تجلی الهی، همیشه تداوم دارد؛ زیرا خدای متعال در هر روز، کاری دارد؛ (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۷۱/۱۹)

پس انسان کامل به عنوان مصداق تجلی الهی واسطه در فیض، تداوم دارد و واسطه بقای عالم است.

۳. نتیجه‌گیری

انسان کامل، اصطلاحی است عرفانی و به کسی که مظهر تمام اسمای الهی خداست، گفته می‌شود. عالم، پیش از خلق انسان کامل، ناتمام است و بدون انسان، غرض‌نهایی آفرینش، تأمین نیست. تنها با وجود انسان کامل، غایت خلقت تحقق می‌یابد؛ زیرا هدف‌نهایی آفرینش، کمال جلاء و استجلاء است و جز انسان کامل، موجود دیگری صلاحیت ندارد که مظهر کامل خداوند باشد. بنابراین، خلقت نوع انسان برای این است که انسان کامل ظهور یابد. انسان کامل، برترین مظهر الهی و آینه‌خداست. شناخت او مفتاح معرفه‌الله است و تماشای سیمای او، شهود وجه‌الله و جمیع انبیا و رسل، از مظاهر وجود انسان کامل ختمی هستند.

از آنجا که انسان کامل، عالم صغیر و نسخه مختصر جهان است، پس وجود انسان کامل به عنوان ممکن اشرف، برای این عالم ضرورت دارد. پس این نتیجه به دست می‌آید که انسان کامل، آثار و برکات متعددی دارد مانند مظهر ولایت تکوینی و تشریحی، واسطه فیض، عامل بقاء عالم، مشعل‌دار هدایت و مری‌نفوس مستعد.

ولی خدا، میان عالم غیب و شهود یا ملک و ملکوت جای دارد و نور هدایت را از عالم ملک و جهان بشریت می‌گذارد و آنان را به اذن‌خدا متعال به مطلوب می‌رساند. همه کائنات از او فیض هستی می‌گیرند و با او تکمیل می‌شوند. بنابراین، خلیفه خدا، حقیقت همه حقائق جهان است. بر همین اساس، جانشین پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باید هم خصوصیات و شئون پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جز دریافت و ابلاغ وحی را داشته باشد.

امام عَلَيْهِ السَّلَام واسطه فیض‌رسانی پروردگار به همه پدیده‌های آفرینش است. او در نظام هستی، محور و مدار است و بدون وجود او، عالم و آدم نمی‌ماند. اینکه او در رساندن پیام‌های خدا به مردم و راهنمایی آنها به سوی کمال انسانی، واسطه است و مهر فیض و لطفی در این بخش به سبب وجود او به همگان می‌رسد، امری روشن و بدیهی است؛ زیرا از ابتدا خداوند متعال از طریق پیامبران عَلَيْهِمُ السَّلَام و سپس جانشینان آنها، قافله بشری را هدایت کرده، او را خلیفه نامیده است؛ زیرا به وسیله او، خلق را حفظ می‌کند، پس تا آن هنگام که انسان کامل در عالم هست، عالم محفوظ

خواهد بود. انسان کامل، علت غایی ایجاد عالم است و علت غایی در علم و اراده فاعل، مقدم و در وجود و تحقق، متأخر است؛ زیرا انسان کامل، غایت خلقت عالم است و بقای عالم بدون او بی‌وجه است و فقدان او هلاکت عالم است.

کمال انسان، در وصول به خداوند است و راه وصول خلق به خدا، پیروی از انبیا و اولیاست؛ زیرا عقل آدمی محدود است و هدایتی که قلب را آرام کند و شکوک را رفع کند، از عقل ساخته نیست، پس راه مطمئن و قابل اعتماد در شناخت خدا و وصول به او، یا گوش دادن به اخبار خود خداوند از ذات و صفات و اسمائش است و یا از راه تجلی او بر انبیا و اولیاست. امام، انسان کاملی است که رسیدن به کمال نهایی، بدون هدایت او که حجت و واسطه فیض است، میسر نیست. بنابراین، شناخت امام و پیروی از او برای سیر در جاده کمال ضروری است.

منظور از ربوبیت انسان کامل این است که چنین انسانی از طریق عبودیت و سیر در مراتب بندگی، به جایی می‌رسد که تدبیر امور خلق به او واگذار می‌شود و با این حقیقت جامع، تمام موجودات جهان را تربیت می‌کند و با امداد الهی خود، آنها را به کمال شایسته می‌رساند و این قدرت و حاکمیت که از طرف پروردگار متعال به او عطا شده، نتیجه ولایت و حاکمیت تکوینی اوست. انسان کامل که متن ظاهر و اسرار باطن عالم را می‌شناسد، بهترین راهنماست که جامعه با اطاعت او به کمال سعادت می‌رسد.

وجود انسان کامل در هر زمانی لازم است. در زمان حاضر، وجود مبارک امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و جاد تمام کمالات و دارای مقام عصمت مطلق و خلیفه الله است. به سبب وجود او، لطفی به بندگان شده و انسان‌ها از رحمت الهی برخوردار شده و تصرفات وی در عالم نیز در مسیر کمال است. اینکه انسان کامل همواره در هستی حضور دارد، علاوه بر اطمینان خاطر برای موجودات عالم، انسان‌ها را از بحران و مشکلات، نجات خواهد داد. همچنین ضرورت امام معصوم در عالم، این نتیجه را به دنبال خواهد داشت که انسان هر چه دارد، از اوست، همان طور که در حقیقت از جانب خداست.

- * قرآن کریم (۱۳۷۷). مترجم: آدینه‌وند لریستانی، محمدرضا. قم: نشر اسوه.
۱. ابن عربی، شیخ اکبر محیی‌الدین (۱۳۷۵). فصوص الحکم. بی‌جا: انتشارات الزهراء.
 ۲. ابن منظور، محمدبن مکرم (۱۴۰۸). لسان العرب. بیروت: دار الجیل.
 ۳. اسفندیاری، آمنه (۱۳۹۳). جایگاه ولایت تکوینی امامان <http://article.Tebyan.net>
 ۴. امامی کاشانی، محمد (۱۳۸۷). خط امان در ولایت صاحب‌الزمان. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
 ۵. آملی، حیدر (۱۳۸۲). انوار الحقیقه و اطوار الطریقه و اسرار الشریعه. قم: نور علی نور.
 ۶. امینی، ابراهیم (۱۳۸۰). دادگستر جهان. قم: شفق.
 ۷. ایزی، محسن، و قبادیان، ایرج (۱۳۹۴). رابطه ولایت تکوینی و تشریحی ائمه از منظر عقل و دین. نشریه عقل و دین، دوره ۷، شماره ۱۴.
 ۸. بالادستیان، محمد امین، حائری، محمد مهدی، و یوسفیان، مهدی (۱۳۸۵). نگین آفرینش. قم: مرکز تخصصی مهدویت.
 ۹. بشیری، ابوالقاسم (۱۳۸۹). الگو انسان کامل با رویکردی روان‌شناختی. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع).
 ۱۰. الثعلبی نیشابوری، ابواسحاق محمد بن ابراهیم (۱۴۲۲). الکشف و البیان عن تفسیر القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 ۱۱. جباری مقدم، علی اکبر (۱۳۸۴). تحصیل السعادة. بی‌جا: انتشارات دارالهدی.
 ۱۲. جامی، عبد الرحمن (۱۳۷۰). نقد النصوص فی شرح نقش النصوص. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
 ۱۳. جمعی از نویسندگان (۱۳۸۱). امامت پژوهی. مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
 ۱۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸). امام مهدی موجود موعود. قم: مرکز نشر اسراء.
 ۱۵. حسن‌زاده آملی، حسن (۱۳۸۳). انسان کامل از دیدگاه نهج‌البلاغه. تهران: الف لام میم.
 ۱۶. حکیمی، محمد رضا (۱۳۸۱). خورشید مغرب. تهران: نشر فرهنگ اسلامی.
 ۱۷. حلی، الحسن بن یوسف (۱۳۷۵). کشف المراد. قم: مؤسسه امام صادق.
 ۱۸. حیدری کاشانی، محمد باقر (۱۳۸۶). سلوک مهدوی. قم: سبط النبی.
 ۱۹. خمینی، روح‌الله (۱۴۱۰). تعلقات علی فصوص الحکم و مصباح الاتس. بی‌جا: انتشارات پاسدار اسلام.
 ۲۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۲۴). المفردات فی غریب القرآن. بی‌جا: دفتر نشر کتاب.
 ۲۱. رضوانی، علی اصغر (۱۳۸۶). وجود امام مهدی در پر تو عقل. قم: مسجد مقدس جمکران.
 ۲۲. رضوی، رسول (۱۳۸۴). امام مهدی. قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه.
 ۲۳. رگعی، محمد، و صادقی، هادی (۱۳۹۲). ولایت ائمه‌گونه‌ها ولایت تشریحی امامان علیهم‌السلام در روایات.
 ۲۴. زمانی، احمد (۱۳۸۷). اندیشه انتظار. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
 ۲۵. سبحانی، جعفر (۱۳۸۵). ولایت تشریحی و تکوینی از دیدگاه علم و فلسفه. قم: مؤسسه امام صادق.
 ۲۶. سبحانی، جعفر (۱۳۸۵). ولایت تشریحی و تکوینی در قرآن مجید. قم: مؤسسه امام صادق.

۲۷. سبحانی، جعفر، و محمدرضایی، محمد (۱۳۷۹). پژوهشی در باب ولایت تکوینی انسان از دیدگاه قرآن. انسان پژوهی دینی، ۲۴(۷)، ۵-۱۷.
۲۸. سلیمیان، خداد مراد (۱۳۸۵). پرسمان مهدویت. قم: شباب الجنه.
۲۹. سلیمیان، خداد مراد (۱۳۹۰). درسنامه مهدویت. قم: مرکز تخصصی مهدویت.
۳۰. صادقی اردکانی، محمد امین (۱۳۸۳). انسان کامل از نگاه امام خمینی و عارفان مسلمان. قم: مؤسسه بوستان کتاب.
۳۱. صدر، محمد (۱۳۸۲). تاریخ غیبت کبری. تهران: نیک معارف.
۳۲. صدرالدین شیرازی، محمد (۱۳۶۰). اسرار الآیات. تهران: انجمن حکمت و فلسفه.
۳۳. صدرالدین شیرازی، محمد (۱۳۶۰). الشواهد الربوبیه فی مناهج السلوکیه. مشهد: مرکز الجامعی للنشر.
۳۴. صدرالدین شیرازی، محمد (۱۹۸۱). الحکمه المتعالیه فی اسفار العقليه الاربعه. بیروت: داراحیاء التراث.
۳۵. صلیبا، جمیل (۱۳۶۶). فرهنگ فلسفی. تهران: انتشارات حکمت.
۳۶. طاهرزاده، اصغر (۱۳۸۹). مبانی معرفتی مهدویت. اصفهان: دفتر انتشارات لب المیزان.
۳۷. طباطبایی، علی (۱۳۸۹). انسان کامل معرفت امام و امامت. قم: مطبوعات دینی.
۳۸. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۴). المیزان. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۹. طریحی، فخرالبحرین (۱۳۷۵). مجمع البحرین. تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۴۰. طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن (۱۴۲۵). الغیبه. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۴۱. طوسی، خواجه نصیر الدین (۱۳۷۴). آغاز و انجام. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد.
۴۲. علی پور، وحید (۱۳۸۵). موعود عرفان. قم: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۴۳. عمادی، اسد الله (۱۳۷۰). جهان بینی و زیباییشناسی حافظ. تهران: نشر ذی القربی.
۴۴. عنایفجه، مهین، و مرادی، محمد هادی (۱۳۹۰). سیمای انسان کامل از دیدگاه قرآن و عرفان. نشریه پژوهش نامه معارف قرآنی، ۲(۶)، ۲۹-۴۸.
۴۵. فراهیدی، خلیل ابن احمد (۱۴۱۰). العین. قم: انتشارات هجرت.
۴۶. کارگر، رحیم (۱۳۸۷). آینده جهان. قم: مرکز تخصصی مهدویت.
۴۷. لطیفی، رحیم (۱۳۸۷). دلایل عقلی و نقلی امامت و مهدویت. تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود.
۴۸. مطهری، مرتضی (۱۳۷۷). انسان کامل. تهران: صدا.
۴۹. منصوری، محمد باقر (۱۳۹۰). نقش امام زمان در عصر غیبت. مشاهده شده در www.owmi.ir
۵۰. نسفی، عزیز الدین (۱۳۸۶). الانسان. تهران: انتشارات طهوری.
۵۱. همتی، همایون (۱۳۶۳). ولایت تکوینی. تهران: امیر کبیر.
۵۲. یوسفیان، مهدی (۱۳۹۵). نقش امام در نظام آفرین. مشاهده شده در www.farsnews.com